

میزان سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان

حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی^۱

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۹



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

چکیده

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه می‌داند و بر این باور است که ایران در پی ایجاد هلال شیعی برای تسلط بر اعراب سنی منطقه است. این دو کشور همواره به عنوان دو رقیب، در منطقه خلیج فارس نقش‌آفرینی کرده‌اند و محور اصلی این رقابت، رقابت ایدئولوژیک بوده است. در سال‌های اخیر، روابط عربستان و ایران به دلیل تحولات سیاسی مهم در خاورمیانه پرتنش شده است. در منظر عربستان، سقوط صدام به منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بوده است. پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد؛ به گونه‌ای که امروزه این حوزه‌ها به میدان جنگ‌های نیابتی این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده است. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان چه تأثیری بر جنگ‌های نیابتی دو کشور داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در حوزه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک سبب بروز جنگ‌های نیابتی میان این دو کشور شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عربستان، رقابت، اتحاد، جنگ نیابتی.

ایران و عربستان دو کشور مهم و تأثیرگذار خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه به شمار می‌روند. این دو کشور با دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربنی و موقعیت راهبردی در منطقه از اهمیت بسیاری برخوردارند. از سوی دیگر تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت در دو کشور، هر دو را به دو قطب فرهنگی، فکری و مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۶). ایران و عربستان تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را رقیب هم می‌دانند. تنش و ناسازواری میان دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ دو کشور در منطقه، سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند (متقی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). امریکا بر اساس سیاست دوستونی نیکسون در دهه ۱۹۷۰، ایران و عربستان را ستون‌های دوگانه امنیت خلیج فارس می‌دانست. البته قدرت نظامی رو به گسترش ایران، نسبت به همسایگانش در خلیج فارس از جمله عراق و عربستان برتری داشت و حکومت پهلوی، نقش پرامتیازتری به عنوان پلیس امریکا در منطقه ایفا می‌کرد، اما روابط ایران و عربستان مبتنی بر بازی برد - باخت نبود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان از تأثیرگذاری انقلاب ایران برای ملت‌های منطقه احساس تهدید می‌کرد. همچنین بر این باور بود که ایران در پی ایجاد هلال شیعه برای تسلط بر اعراب سنی منطقه است. تردیدی نیست عربستان و عراق صدام با یکدیگر متحد نبودند، اما سعودی‌ها در عین حال نمی‌خواستند شاهد سقوط صدام باشند. سقوط صدام برای آن‌ها به منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و کمک به قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بود. سرنگونی صدام و شکل‌گیری روابط نزدیک بین ایران و عراق سبب شد تا رهبران عربستان به این درک از تهدید برسند که قدرت و نفوذ ایران افزایش یافته و توازن قدرت منطقه‌ای در حال تغییر به نفع ایران است. عربستان، ایران را به مداخله در کشورهای عربی و تحریک ناآرامی‌ها متهم کرده و آن را در راستای کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود و حتی تهدید وجودی برای حکومت‌های شورای همکاری خلیج فارس می‌داند. پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد. به گونه‌ای که این حوزه‌ها، به میدان جنگ نیابتی^۱ این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند (میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۳).

1. Proxy War



چهار چوب نظری

جنگ‌های نیابتی بر محور اتحاد بازیگران دولتی با یکدیگر یا حتی اتحاد آن‌ها با بازیگران غیردولتی استوار است؛ لذا باید به بررسی کلی مؤلفه‌های نظریه‌های اتحاد پردازیم. نظریه‌های اتحاد مبتنی بر رهیافت‌های آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. رهیافت آرمان‌گرایی نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها بسیار مهم ارزیابی می‌کند. در مقابل، رهیافت واقع‌گرایی در بررسی اتحادها بر قدرت کشورها و تهدیدهای خارجی تمرکز دارد.

امروزه نظریه‌های اتحاد با دو گرایش کلی همچنان پویا هستند: گرایش نخست اینکه بسیاری از نظریه‌پردازان واقع‌گرا با تأکید بر مفروض‌های پیشین بر این باورند که نظریه‌های اتحاد همچنان به شکل سابق پاسخ‌گو هستند. گرایش دوم نیز در کنار نظریه‌های پیشین اتحاد، بر طیف جدیدی از نظریه‌های ائتلاف‌های موقت تأکید دارند و معتقدند تحولات ناشی از جهانی‌شدن موجب شده تا در کنار اتحادها به شکل سابق، ائتلاف‌های موقتی نیز شکل بگیرد. به هر حال نظریه‌های اتحاد جدید، بنیان نظریه‌های خود را همچنان بر اساس مفروض‌های واقع‌گرایانه قبلی بنا می‌کنند؛ درحالی که اتحادهای سنتی بیشتر با فاکتورهای نظامی شناخته می‌شوند و در دنیای جدید اهداف سیاسی - اقتصادی در کنار اهداف نظامی مطرح شده‌اند (قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۸).

استفن برگسمن عناصر اصلی اتحاد را این‌گونه تعریف می‌کند: «اتحاد عبارت است از توافقی صریح میان کشورها در حوزه امنیت ملی که در آن طرف‌ها به طور متقابل وعده می‌دهند که سهم قابل توجهی از منابع خود را برای مسئله‌ای که هنوز مشخص نیست و ممکن است در آینده مرتبط با آن‌ها رخ دهد، اختصاص دهند» (برگسمن، ۱۹۷۷: ۲۸-۲۹). یکی از مسائلی که در مورد اتحاد قابل توجه است، رابطه اتحاد با جنگ است. هنوز بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در مورد اینکه آیا اتحادها به جنگ می‌انجامند یا به صلح، اختلاف نظر عمیقی وجود دارد (چویی، ۲۰۰۳: ۱۲۵-۱۲۶). دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف می‌پردازند که سود آن بیشتر از زیان آن باشد. مسئله بعدی در بحث اتحادها ایدئولوژی دولت‌هاست. برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها بسیار مهم ارزیابی می‌کنند و معتقدند این ایدئولوژی مشترک است که سبب اتحاد و ائتلاف دولت‌ها می‌شود. در حالت عادی کشورهای با ایدئولوژی مشترک طبعاً راحت‌تر ائتلاف می‌کنند، اما می‌توان گفت



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کشورها در صورت مواجهه با تهدیدهای بزرگ (مثلاً به خطر افتادن تمامیت ارضی) دیگر بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد و ممکن است برای دفع تهدید با کشورهای ائتلاف کنند که در ایدئولوژی مشترک نیستند، بلکه در تهدید مشترکند. «اتحادهای صرفاً ایدئولوژیک و بی‌ارتباط با منافع مادی، به محض انعقاد از هم می‌پاشند. این نوع اتحادها قادر به تعیین سیاست‌ها و اقدامات نیستند و با تظاهر به سیاستی که وجود ندارد، سبب گمراهی می‌شوند. عامل ایدئولوژیک در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب می‌شود، با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت‌های عاطفی، اتحاد را توانمند می‌کند» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

به نظر می‌رسد وحدت ایدئولوژیک عاملی منطقی در شکل‌گیری اتحادهاست، اما والت بر این باور است که بسیاری از اتحادها شکل‌هایی از رفتار متوازن‌کننده هستند. وی همچنین می‌گوید کشورهای دارای ایدئولوژی مشابه اغلب رقیب هستند که این مسئله از شکل‌گیری اتحاد میانشان جلوگیری می‌کند. نمونه این رقابت ایدئولوژیک که از شکل‌گیری اتحاد جلوگیری می‌کند، پان‌عریسم است (والت، ۱۹۸۷: ۵). همکاری میان کشورهای عربی به دلیل شباهت ایدئولوژیک، دشوار است. یک کشور می‌تواند به دلایلی به غیر از کسب نوعی از پاداش اقتصادی، نظامی یا نفوذ سیاسی به یک شریک یا متحد تبدیل شود.

در تبیین نظری جنگ نیابتی باید گفت که این نوع جنگ، کشمکشی میان دو کشور است که هیچ‌یک از آن‌ها خود را به طور مستقیم دخیل نمی‌کند. در این جنگ، قدرت‌های مخالف، از یک نیروی ثالث (بازیگران دولتی یا غیردولتیِ خشونت‌طلب و سربازان مزدور) به عنوان دست‌نشانده استفاده می‌کنند. البته تلاش می‌شود گسترهٔ به‌کارگیری این گروه‌ها در اندازه‌ای باشد که به جنگ تمام‌عیار منجر نشود. همچنین جنگ‌های نیابتی می‌توانند در کنار جنگ‌های تمام‌عیار رخ دهند. تقریباً غیرممکن است که یک جنگ کاملاً نیابتی باشد زیرا گروه‌هایی که برای یک کشور یا کشورهای خاص می‌جنگند، معمولاً منافع خود را پیش می‌برند که می‌تواند با منافع کشور حامی در تضاد باشد. به طور نمونه، جنگ‌های نیابتی طی جنگ سرد، منطبق‌ترین ویژگی‌ها را با معیارهای جنگ نیابتی داشتند زیرا به موازات ادامهٔ جنگ سرد، این جنگ‌ها در هدایت کشمکش مسلحانه میان حداقل دو دشمن ضروری به نظر می‌رسیدند. همچنین تشدید جنگ‌های داخلی و مداخله بازیگران دولتی یا غیردولتی خارجی در حمایت از یکی از طرف‌ها می‌تواند به جنگ نیابتی تبدیل شود. عبارت جنگ نیابتی یا جنگ از طریق

نایب طی دوره جنگ سرد مطرح شد.

پس از جنگ سرد برخی از اندیشه‌ورزان روابط بین‌الملل این نظریه را مطرح کردند که تحول تاریخی پس از جنگ سرد، بروز کشمکش و تعارض میان جوامع و حکومت‌ها را از بین برده است. به عبارت دیگر، با پایان رقابت‌ها و تعارض‌های ایدئولوژیک در جهان، حکومت‌ها و جوامع انسانی دوره‌ای پایدار از صلح لیبرالیستی را تجربه خواهند کرد. در نظر آن‌ها، پایان یافتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و سیطره مطلق ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری در قالب مفهوم جهانی شدن، بازتولید هنجارها و ساختارهای مشترکی را در جوامع و حکومت‌های گوناگون در پی خواهد داشت و این مسئله سبب زیر سؤال رفتن زیربنای فلسفی رقابت در جهان خواهد شد. در نقطه مقابل، عده‌ای دیگر از متفکران روابط بین‌الملل از جمله واقع‌گرایان و نوواقع‌گرایان با این نظریه مخالفت ورزیده، مفهوم رقابت را عنصری بنیادین و پایدار در روابط بین حکومت‌ها و قدرت‌ها می‌دانند. نقطه کلیدی نظریه آن‌ها این است که چون در سطح روابط بین‌الملل قدرت برتر و غایی برای حل تعارض میان حکومت‌ها وجود ندارد (والت، ۱۹۶۴: ۶۵)، از نگاه ژئوپلیتیک، رقابت نوعی ستیزه‌گرایی در سطح روابط بین‌الملل است که نیازمند وجود حکومت‌ها، قدرت‌ها و یا سازمان‌های شبیه حکومت است و بسته به شرایط تکامل تاریخی، طی زمان اشکال مختلفی به خود می‌گیرد (ازغندی، ۱۳۸۸: ۵۷).

جنگ‌های نیابتی از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد معمول شده و جنبه تعیین‌کننده نبرد جهانی در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌رفت. این نوع جنگ عمدتاً به دلیل هراس از کشمکش مستقیم آمریکا و شوروی و جلوگیری از بروز هولوکاست هسته‌ای بود. این شرایط سبب شد جنگ‌های نیابتی به عنوان راهی ظاهراً ایمن‌تر در تداوم دشمنی‌ها به کار گرفته شوند. همچنین دلایل فوری‌تری برای ظهور جنگ نیابتی در صحنه جهانی وجود داشت. شوروی اغلب جنگ‌های نیابتی را به لحاظ اقتصادی کم‌هزینه‌تر از درگیری مستقیم می‌دید. به علاوه، گسترش رسانه‌ای تلویزیونی و تأثیر آن بر درک عمومی سبب شد مخالفت افکار عمومی آمریکا با جنگ و ماجراجویی‌های برون‌مرزی افزایش یابد. این موضوع به مسلح کردن نیروهای شورشی مانند حمایت از مجاهدین در جنگ شوروی و افغانستان منجر شد. جنگ داخلی اسپانیا که به عنوان جنگ داخلی میان ملی‌گرایان انقلابی طرفدار فاشیسم و



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

حامیان جمهوری اسپانیا آغاز شد نیز به جنگی نیابتی تبدیل شد. کشمکش اعراب و اسرائیل پس از شکست ائتلاف اعراب از اسرائیل در جنگ نخست، جنگ شش روزه و جنگ یوم کیپور (جنگ رمضان) نیز وارد مرحله جنگ نیابتی شد.

طی قرن بیستم کشورها به طور فزاینده‌ای به جای درگیری نظامی مستقیم، به منظور دستیابی به اهداف نظامی یا شبه‌نظامی خود از گروه‌های نیابتی استفاده کردند. لاومن استدلال می‌کند که به منظور درک جنگ‌های نیابتی باید واقع‌گرایی در بافت پارادایم معاصر در نظام بین‌الملل و نیز هزینه‌های بالای مداخله نظامی مستقیم را درک کرد (لاومن، ۲۰۰۲: ۳۶-۳۳). در نگاه نخست، پدیده جنگ نیابتی ممکن است با واقع‌گرایی آشتی‌ناپذیر باشد زیرا واقع‌گرایی به طور سنتی رویکردی کاملاً دولت‌محور در قبال نظام بین‌الملل دارد. مطابق نظریه‌های واقع‌گرایی، دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران هستند. با وجود این، ارتباطات مدرن و فناوری‌های نظامی بی‌تردید توازن قدرت را به سوی بازیگران غیردولتی کشانده است. به دلیل اینکه دولت‌ها دریافته‌اند که نمی‌توانند بازیگران غیردولتی را نادیده بگیرند، به طور فزاینده‌ای آن‌ها را به عنوان ابزارهای منافع دولتی انتخاب کرده‌اند.

اگرچه به‌کارگیری عوامل دست‌نشانده یا نایب، زیان‌هایی مانند از دست رفتن استقلال سیاست خارجی دارد، اما به‌کارگیری آن‌ها اغلب مؤثرترین ابزار در کشمکش یا جنگ، بدون بروز خطرات ناشی از آغاز سریع جنگ است (صالحیان، ۲۰۱۰: ۴۹۵). دولت‌های قدرتمند به منظور نمایش قدرت نظامی فراتر از مرزهای خود از بازیگران دست‌نشانده یا نایب به شکل عملیات‌های پنهان استفاده می‌کنند. پارادایم نابودی متقابل^۱ سبب شد دولت‌های امریکا و شوروی طی جنگ سرد با درک این نکته که جنگ مستقیم تأمین‌کننده منافع آن‌ها نیست و به طور متقابل نابودی آن‌ها را به همراه دارد، به تکثیر بازیگران دولتی و غیردولتی دست‌نشانده یا نایب پردازند.

دولت‌ها به دلیل وجود رقابت‌های میان خود ترغیب می‌شوند از تروریسم به عنوان ابزاری برای ارتقای قدرت در نظام بین‌الملل استفاده کنند؛ بدون اینکه خطرات جنگ به عنوان سایر اشکال مداخله نظامی را تجربه کنند (کنراد، ۲۰۱۱: ۵۳۱). اگرچه حمایت دولتی از تروریسم احتمالاً مورد پسندترین روش دخیل شدن در جنگ‌های نیابتی است، اما این پدیده به طور

1. Mutually Assured Destruction paradigm

چشمگیری به گسترش افراط‌گرایی اسلامی در دوره پس از جنگ سرد بازمی‌گردد. طی جنگ سرد، امریکا و شوروی با ارائه شکل‌های مختلف کمک به طرف‌های رقیب مانند جنگ‌های اعراب و اسرائیل وارد جنگ‌های نیابتی شدند (بار، سیمون، تاو، ۱۹۸۴: ۲۶۳).

اصولاً جنگ نیابتی به منظور کسب و گسترش نفوذ در یک حضور رقابتی مشترک صورت می‌گیرد. گاهی طرف‌های متخاصم تلاش می‌کنند در ژئوپلیتیک بیرونی خود بازی را پیش برند و مطابق توافقی نانوشته از کشیده شدن تنش و کشمکش به ژئوپلیتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مهار می‌کنند. اصولاً جنگ‌های نیابتی با اهدافی مانند فرسایش توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک نیز صورت می‌گیرند. درگیرسازی طرف مقابل در جبهه‌ای چندلایه، تبلور راهبرد فرسایش محور جنگ نیابتی است.

منافع ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک می‌توانند بنیان‌های انگیزشی جنگ‌های نیابتی را شکل دهند. رقابت در سه حوزه ژئوپلیتیک، ژئوایدئولوژیک و ژئواکونومیک شکل می‌گیرد. در تمام این سه حوزه، جغرافیا بنیان رقابت را تشکیل می‌دهد که در آن‌ها بر سر سیاست، ایدئولوژی و اقتصاد رقابت صورت می‌پذیرد. در این میان، بازیگران غیردولتی یا دولتی می‌توانند به عنوان نایب در این رقابت‌ها نقش‌آفرینی و شرایط را برای آغاز جنگ نیابتی فراهم کنند.

این نوع جنگ ممکن است دربرگیرنده اقدامات تروریستی علیه یکدیگر باشد. ژئوپلیتیک که به بررسی تصمیمات سیاسی بر محیط جغرافیایی می‌پردازد، عاملی محوری در روند جنگ‌های نیابتی است. ژئوایدئولوژی نیز به بررسی تأثیرگذاری ایدئولوژی (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) بر محیط جغرافیایی و افزایش اهمیت راهبردی آن برای رقبا در محیط جغرافیایی می‌پردازد. در عین حال، ژئواکونومی به بررسی تأثیرگذاری اقتصاد (از جمله اقتصاد انرژی) بر محیط جغرافیایی و افزایش اهمیت راهبردی آن برای رقبا در آن محیط جغرافیایی می‌پردازد. به نظر می‌رسد حوزه ژئوایدئولوژیک جدی‌ترین و تهدیدآمیزترین حوزه رقابت باشد که می‌تواند رقابت را به سه حوزه دیگر نیز سرایت دهد. به‌ویژه آنکه رقابت در این حوزه می‌تواند به بنیادگرایی مذهبی و در نوع شدید آن به تروریسم مذهبی منجر شود. در این سناریو، تلفات غیرنظامیان تا اندازه زیادی بالا می‌رود و شکاف، نفرت و جنگ مذهبی تشدید می‌شود. حتی برخی بازیگران غیردولتی حاضر در رقابت ژئوایدئولوژیک به طور



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

خودانگیزی و فارغ از انگیزه‌های مادی در جنگ نیابتی دست به اقدامات انتحاری می‌زنند. مهار رقابت ژئوایدئولوژیک امری زمان‌بر و پیچیده است و چه بسا با پایان رقابت حامیان جنگ نیابتی، بسیاری از نیروهای حاضر در این جنگ حاضر به پایان جنگ نخواهند بود، زیرا مبنای حضور آن‌ها در چنین جنگی انگیزه‌های غیرمادی و مذهبی بوده است. اگر این رقابت‌ها و جنگ‌های نیابتی از کنترل حامیان آن‌ها خارج و تشدید شوند، می‌توانند به جنگی تمام‌عیار تبدیل شوند. البته خردگرایی حامیان جنگ‌های نیابتی که مبتنی بر کاهش هزینه‌های همه‌جانبه است، از وقوع چنین سناریویی تا جلوگیری می‌کند.

فراز و فرودهای روابط ایران و عربستان

روابط ایران و کشورهای خلیج فارس در دوران حکومت پهلوی بیشتر در چهارچوب نقش‌آفرینی‌های ایران و عربستان در خلیج فارس مطابق سیاست‌های امریکا بود. دولت امریکا در دهه ۱۹۷۰، ایران و عربستان را ستون‌های دوگانه امنیت خلیج فارس می‌دانست؛ هرچند قدرت نظامی رو به گسترش ایران نسبت به همسایگانش از جمله عراق و عربستان برتری داشت (بن‌سلمان، ۲۰۰۳: ۷۷). در واقع، حکومت پهلوی نقش پرامتیازتری به عنوان پلیس امریکا در منطقه ایفا می‌کرد، اما روابط ایران و عربستان مبتنی بر بازی برد - باخت نبود (چمنکار، ۱۳۸۹). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان از دیدگاه امام خمینی درباره تضاد سلطنت سعودی با اسلام و نیز تأثیرگذاری و الهام‌بخشی انقلاب ایران بر ملت‌های منطقه احساس تهدید می‌کرد. به این دلیل، رقابت و تضاد راهبردی ایران و عربستان بر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا تأثیر گذاشت و این کشور اتحاد با عربستان را برای مقابله با ایران در دستورکار قرار داد. شورای همکاری خلیج فارس در ۲۵ می ۱۹۸۱ با هدف مقابله با آنچه این کشورها آن را خطر انقلاب اسلامی می‌نامیدند، تشکیل شد (المخاوی، ۱۹۹۰: ۲۰-۳۹). در نخستین مراحل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، موضع‌گیری‌های ایران علیه پادشاهی بحرین، حس امنیت‌جویی اعراب را برانگیخت. همچنین ایران متهم به کمک برای کودتا در بحرین، دست داشتن در بمب‌گذاری‌های کویت و تلاش برای ترور امیر این کشور و نیز تحریک شیعیان عربستان به قیام شد. این درحالی بود که همه‌ساله در



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعیت‌دراسات‌العالم‌الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۸۴

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

ایام حج، ایران و عربستان بر سر برگزاری تظاهرات سیاسی حجاج ایرانی تنش‌هایی داشتند. سومین عامل تیره‌کننده روابط ایران و اعراب، تهاجم عراق به خاک ایران در سال ۱۳۵۹ بود. عربستان و کویت هزینه‌های مالی جنگ عراق را تأمین می‌کردند و این مسئله خشم ایران نسبت به آن دو کشور را تشدید می‌کرد (قدیمی، ۱۳۸۶). حمایت عربستان از عراق در جنگ هشت‌ساله، روابط دو کشور را تیره‌تر کرد. عربستان در آغاز این جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود، اما گفته می‌شود میلیاردها دلار وام کم‌بهره در اختیار حکومت صدام گذاشت. ایران این اقدام را نشانه‌ای از حمایت عربستان از عراق قلمداد کرد (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۶۲). در همین دوره بود که شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس با حمایت کلیدی عربستان برای اتحاد کشورهای منطقه در برابر تهدید ایران شکل گرفت.

یک سال پیش از پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۶)، عربستان پروژه دوساله احداث خط لوله ۷۶۴ کیلومتری را آغاز کرد که هدف آن انتقال نفت عراق به دریای سرخ از طریق خاک عربستان بود. در بجنوبه جنگ ایران و عراق و ناامن بودن بندرهای خلیج فارس برای فروش نفت و جنگ نفت‌کش‌ها، این خط لوله کمک بزرگی برای عراق بود. ایران احداث این خط لوله را نشانه‌ای از دشمنی عربستان با خود می‌دید.

پس از انقلاب اسلامی، اعزام زائران ایرانی به حج چند بار متوقف شده است. اجرای مراسم «برائت از مشرکان» در جریان مراسم حج در سال ۱۳۶۶، منجر به کشته شدن ۲۷۰ نفر از حجاج ایرانی شد. پس از این کشتار، اعزام زائر برای حج متوقف شد. پس از حمله به سفارت عربستان در تهران، این سفارتخانه تعطیل شد و اعزام زائر برای سه سال متوقف ماند.

با ایجاد تغییرات در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۰، مناسبات ایران و عربستان به سوی بهبود رفت. اگرچه این کشور در طول جنگ عراق با ایران به آن کشور کمک کرده بود، اما دولت هاشمی رفسنجانی با ازسرگیری روابط دیپلماتیک سعی در آشتی با این کشور داشت. پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱، مواضع ایران در دفاع از حق حاکمیت کویت فضای منطقه را به نفع ایران تغییر داد و سفارت‌های دو کشور بازگشایی شد (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۰). با وجود این، تا



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۸۶

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

پایان دومین دوره ریاست جمهوری هاشمی، به دلیل اختلاف ایران با امارات متحده بر سر حاکمیت جزایر سه‌گانه، مخالفت ایران با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان بر سر روند صلح اعراب و اسرائیل، رشد بی‌سابقه حضور نظامی امریکا در خلیج فارس، عقد قراردادهای دوجانبه و اجرای رزمایش‌های نظامی مشترک امریکا با تعدادی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مناسبات ایران با دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس تیره و تار ماند (روحی دهبه، ۱۳۹۱: ۷۹-۱۱۲).

عربستان یکی از سه کشوری بود که حکومت طالبان را در سال ۱۳۷۵ به رسمیت شناخت. ایران حمایت عربستان از طالبان را نوعی زمینه‌سازی برای بی‌ثبات کردن کشوری در همسایگی‌اش تلقی می‌کرد.

در سال ۱۳۷۶، امیر عبدالله پادشاه عربستان، در نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران شرکت کرد و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری را تبریک گفته و فصلی تازه در روابط دو کشور گشوده شد. در دوره ریاست جمهوری هاشمی، سران دو کشور دیدارهایی با یکدیگر داشتند و از هاشمی به عنوان «معمار اولیه روابط دو کشور» یاد می‌شود، اما دوره ریاست جمهوری خاتمی کماکان نقطه اوج روابط دو کشور بوده است. رویکرد خاتمی، دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان را به ایجاد روابط حسنه امیدوار کرد. شرکت مشتاقانه این دولت‌ها در نشست سران تهران، به نوعی بیانگر ارزیابی مساعد اعراب از دولت خاتمی بود، اما این بهبود روابط پس از ۲۰۰۳ تداوم نداشت. در این سال با حمله امریکا به عراق، تنش در روابط دوجانبه ایجاد شد. با این حال، از این دوران با عنوان دوران طلایی روابط دو کشور یاد می‌کنند. به طوری که وقتی احتمال حمله مستقیم امریکا به ایران زیاد بود، عربستانی‌ها به دلیل حسن‌نیت، مقامات ایران را از جزئیات طرح حمله احتمالی باخبر کردند (پایگاه خبری - تحلیلی پارسینه، ۱۳۹۳).

ترور و قتل نخست‌وزیر وقت لبنان در بهمن ۱۳۸۳ عربستان را خشمگین کرد. عربستان که روابط نزدیکی با رفیق حریری داشت، سوریه متحد ایران را مسئول ترور او می‌دانست. فشارهای بین‌المللی با همراهی عربستان باعث شد پیش از آنکه دادگاه رسیدگی به قتل حریری به نتیجه قطعی برسد، نیروهای سوریه خاک لبنان را ترک

کنند. پنج سال پس از این اتفاق، ملک عبدالله با بشار اسد دیدار کرد که بعضی این دیدار را نشانه‌ای از تلاش عربستان برای دور کردن سوریه از ایران تعبیر کردند.

با وجود نگرانی عربستان از برنامه هسته‌ای ایران، روابط دو کشور تا زمان روی کار آمدن احمدی‌نژاد کماکان حسنه ماند، در طول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد روابط سیاسی دو کشور تحت تأثیر رویدادهای منطقه‌ای و رقابت‌های سیاسی و نیز برخی اظهارات رئیس‌جمهور وقت، بار دیگر در محاق رفت. احمدی‌نژاد چند بار به عربستان سفر کرد، اما در نهایت این سفرهای بی‌پاسخ ثمره‌ای برای بهبود روابط دو کشور نداشت. در دی ماه ۱۳۸۸ به دنبال اختلاف مقام‌های عربستان و ایران درباره رفتار با زائران، ایران اعزام زائر برای عمره را متوقف کرد.

خیزش شیعیان بحرین علیه حکومت این کشور سبب شد تا عربستان ایران را به «تحریک شیعیان» بحرین متهم کند. ایران همواره این اتهام را رد کرده است. مهر ۱۳۹۰، ایران به «تلاش برای ترور سفیر عربستان در واشینگتن» متهم شد. امریکا اعلام کرد طرح نیروی قدس سپاه پاسداران برای ترور عادل الجبیر سفیر عربستان در واشینگتن را خنثی کرده و در این رابطه، یک ایرانی تبعه امریکا زندانی شده است. خرداد ۱۳۹۱ به دنبال اعلام خبر اعدام چند ایرانی در عربستان به اتهام حمل مواد مخدر، کاردار این کشور در تهران به وزارت خارجه ایران احضار شد. ایران در اعتراض به این اعدام‌ها نماینده خود را برای شرکت در مراسم خاکسپاری ولیعهد عربستان نفرستاد. عربستان نیز چند روز بعد صدور روایید برای زائران ایرانی را متوقف کرد.

در دوران به قدرت رسیدن روحانی، روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس تحت‌الشعاع توافق هسته‌ای اولیه ایران و گروه ۱+۵ قرار گرفت که در رأس این شورا، عربستان هم‌سو با اسرائیل این توافق را نپذیرفتند. عربستان از لغو تحریم‌های ضدایرانی و ارتقای روابط ایران و امریکا و در نتیجه ضربه به جایگاه راهبردی عربستان در منطقه هراس دارد و هم‌سو با اسرائیل بر توقف کامل غنی‌سازی در خاک ایران تأکید دارد. البته در این میان دولت امریکا تلاش کرده علاوه بر اعطای تضمین‌های مختلف به اسرائیل، نگرانی‌های عربستان و در کل شورای همکاری خلیج فارس را در مورد توافق هسته‌ای با ایران کاهش دهد. منتقدان ایران در منطقه، این کشور را متهم می‌کنند که



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعیه دراسات العالم الاسلامی

سعی دارد با نفوذ در کشورهای منطقه «هلال شیعی» را مقابل کشورهای سنی منطقه ایجاد کند. علاوه بر نفوذ ایران بر لبنان و حزب الله، تحولات اخیر بحرین، سوریه، عراق و یمن، نگرانی عربستان را از تقویت قدرت منطقه‌ای ایران افزایش داده است. حمایت از بشار اسد در جنگ داخلی، ایران را غیرمستقیم وارد نبردی کرده که سوی دیگر آن شبه‌نظامیان سنی مورد حمایت عربستان قرار دارند.

نزدیکی دولت عراق به ایران پس از سقوط صدام حسین و نقش ایران در مقابله با گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) نگرانی عربستان را بیش از گذشته افزایش داده است. دولت سعودی نگران آن است که نفوذ ایران تا نزدیکی مرزهای او در یمن کشیده شود. لذا عربستان حملات هوایی گسترده علیه شیعیان حوثی در یمن را همواره ادامه داده است.

ملک سلمان پادشاه عربستان در دیدار ۴ سپتامبر ۲۰۱۵ با اوباما این تضمین را گرفت که توافق هسته‌ای از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای جلوگیری می‌کند. در عین حال، عربستان به دلیل هراس از ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران پس از توافق هسته‌ای، مطابق دکترین دفاعی خود به تقویت توان نظامی پرداخته است. سعودی‌ها طی هفت سال گذشته، ۱۵۰ میلیارد دلار صرف گسترش توان نظامی خود کرده‌اند. آن‌ها این مسیر را از طریق رهبری اتحاد عربی برای مقابله با شبه‌نظامیان شیعه متحد ایران طی می‌کنند و در عملیات‌های نظامی علیه داعش و القاعده نیز در کنار متحدان غربی خود حضور دارند (سانچ، ۱۳۹۴).

جنگ نیابتی و گونه‌شناسی رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان

رقابت ایران و عربستان برای نفوذ منطقه‌ای سبب شده مناقشه‌های موجود از جمله در سوریه و یمن تشدید شوند (سالسبوری، ۲۰۱۵: ۱). بحران یمن و قدرت‌یابی حوثی‌ها در یمن برای سعودی‌ها تهدیدی وجودی به شمار می‌رود؛ به‌ویژه آنکه هدف بعدی این گروه، مناطق شیعه‌نشین عربستان خواهد بود. ویژگی روابط این دو کشور طی سال‌های اخیر مبتنی بر رقابت برای منافع سیاسی و ژئواستراتژیک و هژمونی منطقه‌ای بوده است (آرتز، ۲۰۰۹: ۷۰). از زمان آغاز موج انقلابی در جهان عرب، سعودی‌ها برخلاف نقش سنتی خود به عنوان قدرت



منطقه‌ای طرفدار حفظ وضع موجود و واپس‌گرا، مطابق منافع خود بارها به عنوان نیروی انقلابی و در برخی موارد نیز به عنوان نیروی ضدانقلابی عمل کرده‌اند (برتی، ۲۰۱۴: ۲۶).

عربستان به دلایل مختلف ایران را تهدید امنیتی و سیاسی مهم در منطقه می‌داند. نخستین دلیل، به تمایل ایران برای ایجاد سامانه امنیتی در خلیج فارس فارغ از مداخله خارجی مربوط می‌شود. سعودی‌ها به دنبال مهار نفوذ ایران در حوزه‌هایی هستند که حوزه نفوذ طبیعی خود می‌دانند. در این فضا، عربستان برنامه هسته‌ای ایران و تأثیر بالقوه آن بر شکل‌دهی دستورکار منطقه‌ای را نیز تهدید می‌داند. از دید سعودی‌ها، بلندپروازی‌های ایران و توانمندی‌های نظامی آن ممکن است به تشدید نفوذ این کشور بر اوپک و اقلیت شیعه عربستان منجر شود (نصر، ۲۰۰۶: ۵۹).

پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد. به گونه‌ای که این حوزه‌ها، به میدان جنگ نیابتی این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند. اگرچه عربستان و ایران برای شکل‌دهی به توزان قوا در خاورمیانه تلاش می‌کنند، اما هر دو کشور به دنبال پنهان‌سازی کشمکش خود از طریق جنگ نیابتی و قدرت نرم هستند. بهره‌گیری این دو کشور از جنگ روانی از طریق شبکه‌های تلویزیونی و حمایت مالی از مخالفان و دست‌نشانده‌های داخلی در قالب جنگ نیابتی قابل توجه است. برای نمونه، ایران در میان شیعیان عربستان نفوذ دارد و عربستان نیز با بلوچ‌ها و اقلیت عرب در خوزستان پیوندهایی دارد (برتی، ۲۰۱۴: ۳۰-۳۱).

ایران و عربستان در پیشبرد بازی بزرگ خود به منظور تضعیف یکدیگر وارد مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی شده‌اند که شدت آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. جنگ نیابتی و رقابت‌های ایران و عربستان را می‌توان در سه حوزه ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک چنین تشریح کرد:

الف) حوزه ایدئولوژیک

هرچند عنصر عرب یا فارس بودن بر روابط ایران و عربستان پیش و پس از انقلاب اسلامی تأثیر داشته، اما تفاوت‌های مذهبی بر تنش میان دو کشور تأثیر جدی‌تری داشته



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

و پس از پیروزی انقلاب این موضوع عامل تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوایئولوژیک میان آن‌ها بوده است. در حال حاضر، مسئله رهبری جهان اسلام از یک سو و اختلاف بر سر تفسیر اسلام، تأثیرگذارترین عامل بر روابط عربستان و ایران بوده است. به دنبال وقوع انقلاب اسلامی و تحولات عراق پس از صدام که به قدرت‌یابی شیعیان عراق انجامید، نگرانی عربستان و دیگر دولت‌های عربی منطقه بیشتر شد، زیرا تحولات عراق موقعیت شیعیان را در منطقه تقویت می‌کرد. شکست و سرنگونی طالبان و حکومت بعثی عراق که به معنای حذف دو دشمن ایدئولوژیک و راهبردی ایران از نقشه سیاسی منطقه بود، نگرانی سعودی‌ها را بیشتر کرد. عربستان نگران خیزش اقلیت شیعه خود (۱۰ تا ۱۵ درصد کل جمعیت عربستان) به‌ویژه پس از گسترش تحولات انقلابی در جهان عرب است. شیعیان عربستان اقلیت مهم و تأثیرگذاری در صحنه داخلی این کشور به شمار می‌روند و روند هویت‌گرایی آن‌ها می‌تواند در محیط پیرامون عربستان و سطح منطقه پیامدهای ژئوپلیتیکی داشته باشند. حکومت عربستان راهبرد خود در قبال شیعیان را بر مبنای بازی برد - باخت می‌بیند و افزایش مشارکت سیاسی آنان را به مثابه افزایش میزان اثرگذاری جمهوری اسلامی در صحنه داخلی خود و در عین حال افزایش پتانسیل سرنگونی حکومت پادشاهی بحرین و قدرت‌یابی شیعیان می‌داند؛ به‌ویژه آنکه شیعیان در مناطق نفت‌خیز و راهبردی عربستان زندگی می‌کنند (نیکو، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

بعد مذهبی که به عنوان یک مؤلفه جنگ فرهنگی مطرح است، از سوی ایران مطرح می‌شود؛ یعنی ایران بر وحدت امت تأکید می‌کند و بر ویژگی‌های مذهبی تأکید ندارد، ولی بر عکس عربستان به شدت بر عنصر مذهب تأکید دارد. عمده نگرانی عربستان از قدرت‌یابی شیعیان در کشورهای منطقه در موارد زیر ریشه دارد:

۱. عراق: سعودی‌ها با دولت عراق پس از صدام روابط حسنه‌ای نداشته‌اند و برای مقابله با جایگاه مؤثر ایران در عراق، از گروه‌های سلفی و داعش پشتیبانی کرده‌اند. علمای وهابی بارها از ستیز با دولت شیعی عراق حمایت کرده‌اند؛
۲. سوریه: جبهه تحت رهبری عربستان در منطقه اعتقاد دارد ایران، لبنان، عراق و سوریه یک هلال شیعی را تشکیل داده‌اند به همین دلیل از گروه‌هایی مانند داعش و القاعده علیه حکومت سوریه حمایت جدی کرده است؛

۳. لبنان: دولت عربستان در لبنان از جریان‌های سلفی و گروه‌های ضدمقاومت مانند ائتلاف ۱۴ مارس علیه حزب‌الله حمایت جدی کرده است؛

۴. یمن: دستاوردهای سیاسی شیعیان حوثی در یمن در سپتامبر ۲۰۱۴ بر درک از تهدید سعودی‌ها در همسایگی خود افزود. مرزهای مشترک و بیم از قدرت‌یابی حوثی‌ها (در همجواری استان‌های شیعه‌نشین عربستان) و افزایش اثرگذاری ایران در یمن عواملی است که سعودی‌ها را به نقش‌آفرینی جدی و حملات هوایی در یمن علیه حوثی‌ها در سال ۲۰۱۵ واداشته است؛

۵. بحرین و مناطق شیعه‌نشین عربستان: پس از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب، عربستان با نارضایتی سیاسی گسترده به‌ویژه در بحرین و مناطق شیعه‌نشین روبه‌رو شده و نیروهای خود را به منظور کمک به سرکوب مردم اعزام کره است (نظری، ۱۳۹۳: ۱۷۹)؛

۶. افغانستان: عربستان در کنار امارات متحده و پاکستان جزء کشورهای بوده‌اند که کمک‌های مالی فراوانی را در اختیار طالبان قرار داده‌اند. عربستان به عنوان پدر معنوی سلفی‌ها و بنیادگرایان اسلامی و ضدشیعی به دنبال حمایت از افراط‌گرایی و ناامن‌سازی محیط امنیتی ایران است.

بر این اساس، در بسیاری از حوزه‌های فوق، میان ایران و عربستان جنگ نیابتی وجود دارد.

ب) حوزه ژئوپلیتیک

۱. مصر: هنگامی که خیزش‌های مردمی به مصر کشیده شد، ایران و عربستان هر دو به این حوادث متمایل شدند. پس از سرنگونی مبارک، عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای بیشتر دخیل شد، زیرا دیگر نمی‌توانست در مقابله با ایران به ایفای نقش جدی مصر پس از مبارک تکیه کند. برخلاف ستایش ایران از خیزش مردمی در مصر، سعودی‌ها به دفاع از حکومت مبارک برخاستند و در کودتای نظامی ژنرال السیسی علیه مرسى نقش اساسی ایفا کردند تا بخشی از اهداف خود در مقابله با انقلاب مصر را محقق سازند؛

۲. بحرین: بحرین مرکز مهم رقابت ژئوپلیتیک عربستان با ایران است. این کشور به‌رغم اکثریت شیعه، تحت حاکمیت یک خاندان سلطنتی سنی است. قرار داشتن بحرین در هم‌جواری عربستان و شیعه بودن اکثریت جمعیت آن سبب شده تا عربستان توجه ویژه‌ای



به بحرین داشته باشد. بحرین در حوزه فوری ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرار دارد؛

۳. سوریه: این کشور نقش حیاتی در اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد و حلقه مهم محور مقاومت است. با بروز ناآرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱، سعودی‌ها به منظور متوازن‌سازی چالش‌های راهبردی خود در این کشور، حمایت از گروه‌های تروریستی را در دستورکار قرار دادند. داعش که با حمایت گسترده عربستان و متحدان غربی و عربی این کشور پا گرفت، بخش‌های مهمی از سوریه و عراق را به کنترل خود درآورد. عربستان و متحدان غربی آن ائتلافی نمایشی علیه داعش ایجاد کرده‌اند و سعودی‌ها تأکید کرده‌اند ایران در این ائتلاف حضور نداشته باشد؛

۴. فلسطین و لبنان: رهبران سعودی وحشت دارند ناکامی در مسئله فلسطین سبب ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران شود. به دلیل حمایت ایران از گروه‌های مقاومت فلسطینی، جایگاه منطقه‌ای عربستان آسیب جدی دیده است. بر این اساس، عربستان حجم چشمگیری از منابع مالی را با هدف تضعیف گروه‌های مقاومت فلسطینی، به حکومت خودگردان در کرانه باختری تخصیص داده است. این در حالی است که ایران به مسئله فلسطین از زاویه آزادی قدس به عنوان قبله اول مسلمانان جهان نگریسته و اساساً وقتی بر رقابت‌های حزبی نگذاشته است؛ چه اینکه در تهران هم نمایندگان مقاومت فلسطینی حضور دارند، هم نماینده تشکیلات خودگردان فلسطینی اما در عربستان وضع به این شکل نیست. از سوی دیگر، ایران از حزب‌الله به عنوان گروه مقاومت ضدصهیونیستی حمایت سیاسی و نظامی کرده و عربستان از زمان ترور رفیق حریری، مداخله خود در لبنان را از طریق حمایت جدی از ائتلاف ۱۴ مارس - که رقابت تنش‌آمیزی با حزب‌الله دارد - افزایش داده است؛

۵. عراق: این کشور تأثیرگذاری جدی در سطح منطقه‌ای دارد که دلیل آن جایگاه ژئواستراتژیک آن و موقعیت سیاسی - مذهبی آن در جهان تشیع با بیش از ۶۵ درصد جمعیت شیعه است. سعودی‌ها نگران هستند که یک حکومت شیعی در بغداد و دارای روابط حسنه با ایران می‌تواند به طور بالقوه برای منافع سعودی‌ها در سراسر منطقه مخرب باشد. گروه تروریستی داعش در سوریه از فرصت‌سازی‌های تروریستی سعودی‌ها در عراق بهره برده‌اند تا بتوانند بخش‌هایی از خاک عراق را تحت کنترل خود درآورند؛



۶. یمن: جنبش حوثی‌ها با تفسیر از مذهب زیدیه و در واکنش به گسترش اندیشه وهابیت در یمن شکل گرفت. شهید حسین الحوثی سال ۱۹۹۳ به پارلمان یمن راه یافت و به منظور مقابله با گسترش وهابیت و سلفی‌گری، حزب الشباب المومن را تأسیس کرد. نزدیکی رژیم علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن به سعودی‌ها سبب گسترش حضور و نفوذ وهابیت - به‌رغم جمعیت اندک‌شان - در یمن به‌ویژه در پارلمان این کشور شده بود. این شرایط حتی مطلوب سنی‌های یمن نیست زیرا شافعی‌ها که اکثریت جمعیت سنی یمن را تشکیل می‌دهند مانند شیعیان از مخالفان سلفی‌ها به شمار می‌روند و برخی از گروه‌های شافعی یمن نیز در کنار حوثی‌ها به نبرد علیه دولت یمن پرداخته‌اند. در جنگ ششم «صعده» یا «عملیات زمین سوخته» (۲۰۰۹-۲۰۱۰) حکومت یمن با مبارزان حوثی درگیر شد. حتی ارتش عربستان نیز علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد که البته برخی تحلیل‌گران این جنگ را جنگ نیابتی ایران و عربستان توصیف کردند.

در بحث گفتمان ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران با هدف تقویت همگرایی، قائل به ایجاد سیستم امنیتی با حضور کشورهای منطقه و به دور از حضور نیروهای بیگانه است و از این حیث با استقبال افکار عمومی منطقه مواجه شده ولی عربستان قائل به حضور بیگانگان برای ایجاد سیستم امنیتی منطقه‌ای است.

ج) حوزه ژئواکونومیک

ایران و عربستان از نظر ترکیب ذخایر نفت و گاز طبیعی، تقریباً وضعیت مشابهی دارند و ایران در این بخش از مزیت راهبردی قرار داشتن بین دریای خزر و خلیج فارس برخوردار است و کنترل تنگه هرمز را که حدود ۴۰ درصد نفت جهان از آن می‌گذرد، در اختیار دارد. تحریم‌های امریکا تولید نفت ایران را کاهش داده و در عین حال مانع سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش شده است که این موضوع به عربستان به عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داده است. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی برای کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز بهره برده است. عربستان مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با امریکا، در سال ۲۰۱۱ تلاش کرد با ایجاد فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، خلأ نفت ایران در اروپا و آسیا را جبران کند. کشورهای عربی خلیج فارس در این راهبرد



نقش آفرینی کردند. در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، عربستان که حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کرد، ظرفیت کلی تولید خود را به حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز رساند. عربستان تلاش می‌کند مطابق رویکردی رقابتی و تقابل‌آمیز از سلاح نفت به منظور پیشبرد اهداف راهبردی خود در نبرد ژئواکونومیک علیه ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و شکست‌های خود را در منطقه جبران کند.

تبیین نظری اثرگذاری رقابت‌های منطقه‌ای بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان

جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان، بر محور اتحاد مجزای این دو کشور با بازیگران دولتی یا حتی بازیگران غیردولتی استوار است. به عنوان نمونه، بازیگری دولتی مانند حکومت عراق و بازیگری غیردولتی مانند حزب‌الله لبنان بخشی از محور اتحاد ایران در جنگ نیابتی در برابر عربستان و متحدانش به شمار می‌روند. در مقابل، بازیگری دولتی مانند امارات متحده و بازیگری غیردولتی مانند داعش پیش‌برنده اهداف عربستان در جنگ نیابتی در برابر ایران و متحدانش هستند. ایدئولوژی‌های شیعه و سنی در شکل‌دهی اتحاد‌های این دو کشور در جنگ نیابتی نقش محوری دارند (عسگرخانی، ۱۳۹۱: ۱۶۷). اتحادها و صف‌بندی‌های عربستان و ایران در مقابل یکدیگر زمینه‌ساز جنگ نیابتی و حتی تبدیل آن به جنگی تمام‌عیار است. دو کشور به دلیل رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به ائتلاف در مقابل یکدیگر دست زده‌اند. اگرچه ایدئولوژی مشترک، محور اتحاد‌های عربستان و ایران در مقابل یکدیگر است، اما در مواجهه با تهدیدهای بزرگ بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد و حتی متحدی با ایدئولوژی متفاوت برای خود برمی‌گزینند. اقدام عربستان در شکل‌دهی جبهه مشترک با اسرائیل در برابر توافق هسته‌ای ایران، نمونه چنین رفتاری است که به رغم عدم اشتراک ایدئولوژیک، اشتراک تهدید دارند.

مطابق نظریه موازنه تهدید و لت باید گفت شکل‌گیری اتحادها توسط ایران و عربستان در مقابل یکدیگر پاسخی به تهدیدهایی است که این دو کشور از یکدیگر احساس می‌کنند. آن‌ها صرفاً افزایش قدرت منطقه‌ای را مد نظر قرار نمی‌دهند و رفتارشناسی آن‌ها نشان‌دهنده «توازن تهدید» این دو کشور در برابر یکدیگر است. در بررسی اتحاد‌های عربستان و ایران با



متحدان دولتی و غیردولتی خود نیز درمی یابیم دو عامل اصلی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود دارد که به این اتحادها در جنگ های نیابتی قوام می دهند.

در تبیین نظری جنگ نیابتی، عربستان و ایران از طرف های ثالث به عنوان دست نشانده یا نایب استفاده می کنند. البته ریاض و تهران می کوشند گستره به کارگیری طرف های ثالث به اندازه ای باشد که به جنگ تمام عیار منجر نشود و تا حد ممکن از کشیده شدن این جنگ های نیابتی به داخل خاک خود جلوگیری و یا آن را مدیریت کنند. همچنین در صورت بروز جنگ تمام عیار میان عربستان و ایران، بر شدت جنگ های نیابتی افزوده خواهد شد، زیرا تقریباً غیرممکن است که یک جنگ کاملاً نیابتی باشد، زیرا گروه هایی که به نیابت از عربستان یا ایران می جنگند، معمولاً منافع خود را پیش می برند که می تواند گاهی با منافع این دو کشور در تضاد باشد. نمونه این مسئله، داعش در سوریه و عراق است که به رغم پیشبرد منافع عربستان در جنگ نیابتی علیه حکومت های سوریه و عراق (متحدان ایران)، به نوعی به تهدیدی برای سعودی ها نیز تبدیل شده است. همچنین تشدید جنگ های داخلی سوریه، عراق و یمن به مداخله بازیگران دولتی یا غیردولتی مورد حمایت عربستان و ایران منجر شد.

رقابت های عربستان و ایران که ریشه اصلی آن رقابت های سنی و شیعه و تضادهای ایدئولوژیک است، ریشه در فرایندهای تاریخی - ایدئولوژیک متفاوت این دو کشور داشته که به عنوان طلایه داران رهبری جهان اسلام وارد رقابت های پُرشدت ایدئولوژیک شده اند. این رقابت ها به حوزه های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نیز کشیده شده است. گرایش های ملی گرایانه عربستان و ایران نیز که مبتنی بر رقابت های نژادی - تاریخی عرب و فارس است، بر شدت رقابت های این دو کشور افزوده است. جنگ های نیابتی به عنوان راهی ظاهراً ایمن تر و به لحاظ اقتصادی کم هزینه تر در تداوم دشمنی های عربستان و ایران و جلوگیری از بروز جنگ تمام عیار میان آنها به کار گرفته شده اند، اما به هر حال این نوع جنگ پتانسیل تبدیل به جنگی تمام عیار را داراست.

جنگ نیابتی عربستان و ایران به منظور کسب و گسترش نفوذ در یک حضور رقابتی مشترک صورت می گیرد و گاهی دو کشور تلاش می کنند در ژئوپلیتیک بیرونی خود بازی را پیش ببرند و از گسترش تنش و کشمکش به ژئوپلیتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مدیریت می کنند. جنگ های نیابتی عربستان و ایران با اهدافی دیگر از جمله فرسایش



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های باسی جهان اسلام

توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک علیه یکدیگر نیز صورت می‌گیرند. درهم‌تنیدگی و هم‌زیستی بازیگران دولتی و غیردولتی حاضر در جنگ نیابتی در مناطق غیرنظامی، بُعد مهم پیچیدگی این نوع جنگ است که احتمال اینکه از جمعیت و مناطق غیرنظامی به عنوان سپر استفاده شود نیز وجود دارد. به علاوه، عامل دیگری که ممکن است شرایط را پیچیده‌تر کند، این است که در برخی موارد این گروه‌های دست‌نشانده با گذشت زمان به دشمن حامی خود تبدیل می‌شوند که داعش در تبدیل شدن به دشمن عربستان نمونه‌ای از این امر است. انگیزه‌های جنگ‌های نیابتی عربستان و ایران منافع ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک هستند.

رقابت عربستان و ایران در حوزه ژئوایدئولوژیک می‌تواند به بنیادگرایی مذهبی و در نوع شدید آن به تروریسم مذهبی منجر شود که اوج آن ظهور دولت اسلامی (داعش) است. در این سناریو تلفات غیرنظامیان بالا می‌رود و شکاف، نفرت و جنگ مذهبی تشدید می‌شود که جنگ‌های داخلی سوریه و عراق تبلور این مسئله است. مدیریت و مهار رقابت ژئوایدئولوژیک میان عربستان و ایران امری زمان‌بر و پیچیده است و چه بسا با پایان رقابت عربستان و ایران، بسیاری از نیروهای حاضر در این جنگ حاضر به پایان جنگ نباشند، زیرا مبنای حضور آن‌ها در چنین جنگی انگیزه‌های عمدتاً غیرمادی و مذهبی بوده است. در صورتی که این رقابت‌ها و جنگ‌های نیابتی از کنترل عربستان و ایران خارج و تشدید شوند، می‌توانند به جنگی تمام‌عیار تبدیل شوند که البته خردگرایی این دو کشور که مبتنی بر کاهش هزینه‌های همه‌جانبه است، می‌تواند از وقوع چنین سناریویی جلوگیری کند.

مداخله‌های روسیه و امریکا در معادلات منطقه‌ای و تأثیرات آن بر موازنه ایران و عربستان
در دهه اخیر، ایران و عربستان روابط چندان خوب و همکاری جویانه‌ای با یکدیگر نداشته‌اند. پس از اینکه ملک سلمان به پادشاهی رسید و شرایط منطقه دچار دگرذیسی شد، عربستان برای اینکه توازن قوای خود را با ایران از دست ندهد، سیاست خصومت‌آمیزی را علیه ایران در پی گرفت و در تمام مسائل از توافق هسته‌ای گرفته تا مسئله سوریه، عراق، لبنان و یمن تلاش داشت تا علیه ایران دست به اقدام بزند. در این شرایط، منطقه به مرحله جدیدی رسید که از یک سو روسیه با همکاری ایران معادله مبارزه تروریست‌ها و حامیان‌ش با بشار اسد را



تغییر داده و از سوی دیگر قدرت‌های بزرگ با حاد شدن بحران پناه‌جویان به این باور رسیدند که برای حل این بحران‌ها نیازمند همکاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند.

بحران‌های اخیر منطقه‌ای به‌ویژه بحران سوریه که از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ آغاز شده است، منجر به ورود گروه تخریبی عربستان، ترکیه و قطر در یک سو و ایران، روسیه، عراق و حزب‌الله در مبارزه با تروریسم از سوی دیگر شد. در نتیجه چنین ورودی، دو جبهه موازی در خصوص بحران سوریه شکل گرفت: عربستان، ترکیه و قطر به نیابت از آمریکا و غرب به کمک به تروریست‌ها و تلاش برای براندازی حکومت سوریه و بشار اسد اقدام کردند؛ به‌گونه‌ای که در طول ۲۵ سال گذشته رقم باورنکردنی ۳۵ میلیارد دلاری را در این استراتژی و اقدام هزینه کرده‌اند. از سوی دیگر جبهه ایران، روسیه و حزب‌الله به کمک سوریه شتافتند و توانستند از نفوذ داعش و گسترش آن جلوگیری کنند. روسیه از تروریست‌هایی که از چین و آسیای میانه به سوریه ورود پیدا کرده‌اند، بیم دارد؛ به‌ویژه اگر آمریکا و غرب بخواهند از این گروه‌ها در مسیر بازگشت‌شان از سوریه به کشورهایشان، علیه امنیت روسیه در آسیای میانه و قفقاز استفاده کنند. از این‌رو روسیه با حمله به مواضع آن‌ها در همکاری با سوریه و ایران تلاش داشت تروریست‌ها را از بین ببرد و در همین راستا موفقیت‌های بی‌نظیری به دست آورد. ایران نیز همان‌گونه که در سوریه با تروریست‌ها مبارزه می‌کرد به عراق هم کمک کرد و مانع گسترش بیش از پیش تروریست‌ها در مناطق مختلف عراق شد. با توجه به این اقدامات، شاهد شکل‌گیری دو جبهه در منطقه بودیم که مقابل هم قرار گرفتند و هرکدام سعی در پیروزی استراتژی خود داشتند.

ورود روسیه به بحران سوریه با جنگنده‌ها و موشک‌های پیشرفته، منجر به شکست برخی از گروه‌های تروریستی و بازپس‌گیری مناطق مهمی از سوریه پس از دو یا سه سال شد. از یک سو، اقدام گروه‌های تروریستی مانند داعش در انفجارهای پاریس، امکان همکاری فرانسه با روسیه را فراهم آورد و از سوی دیگر، عربستان با این تلقی که دولت سوریه همچنان قدرتمند است و با حمایت ایران، روسیه و حزب‌الله شکست‌های سنگینی را بر تروریست‌ها تحمیل کرده‌اند، در صدد تغییر موضع برآمد. در آن سو، ترکیه با سرنگونی جنگنده سوخو ۲۴ روسی، در انزوای سیاسی قرار گرفت. بدین ترتیب، جبهه مقابل با ضعف اساسی و پراکندگی نیروها مواجه شد، اما موقعیت ایران در پرتو شکست داعش و ورود مقتدرانه روسیه به بحران و



بازپس‌گیری برخی مناطق سوریه، سبب بهبود جبهه ایران شد و عربستان با این تلقی واقعیت مواجه شد که ایران بازیگری مهم و تأثیرگذار در منطقه و سوریه است. به‌رغم اینکه دخالت روسیه با سیاست‌های عربستان در تعارض است این دخالت به شکل ضمنی فوایدی برای عربستان به همراه داشته است. در مقابل بی‌میلی امریکا به ورود به برخی معادلات منطقه‌ای، روسیه میل شدیدی به دخالت به نفع یک طرف دارد و این بر موازنه ایران و عربستان تأثیر قابل توجهی داشته است (روزنامه ابتکار، ۱۳۹۵).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۹۸

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

نتیجه‌گیری

عربستان و ایران به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره به عنوان دو رقیب در منطقه خلیج فارس نقش آفرینی کرده‌اند. تردیدی نیست که عربستان و عراقِ صدام با یکدیگر متحد نبودند، اما سعودی‌ها در عین حال نمی‌خواستند شاهد سقوط صدام باشند. سقوط صدام برای آن‌ها به منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و کمک به قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بود. عربستان، ایران را به مداخله در کشورهای عربی و تحریک ناآرامی‌ها متهم کرده و آن را در راستای کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود و حتی تهدید وجودی برای حکومت‌های شورای همکاری خلیج فارس می‌داند.

پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد؛ به گونه‌ای که این حوزه‌ها، به میدان جنگ نیابتی این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند و به تدریج رقابت ایران و عربستان به سایر حوزه‌ها گسترش پیدا کرده است. گرایش‌های ملی‌گرایانه عربستان و ایران نیز که مبتنی بر رقابت‌های نژادی - تاریخی عرب و فارس است، بر شدت رقابت‌های این دو کشور افزوده است. اتحادها و صف‌بندی‌های عربستان و ایران در مقابل یکدیگر زمینه‌ساز جنگ نیابتی و حتی احتمالاً تبدیل آن به جنگی تمام‌عیار است. دو کشور به دلیل رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به اتحاد و ائتلاف در مقابل یکدیگر دست زده‌اند. اگرچه محور اتحادهای عربستان و ایران در مقابل یکدیگر ایدئولوژی مشترک است، اما در مواجهه با تهدیدهای بزرگ بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد و حتی متحدی با ایدئولوژی متفاوت برای خود برمی‌گزینند. همه اتحادهای ایران مبنای ایدئولوژیک دارد ولی عمده اتحادهای عربستان در برابر تهدید یا بر پایه چشم‌داشت پولی است و برتری میدانی ایران به این نکته برمی‌گردد. اتحاد ایران با گروه‌های نیابتی عقلانی است در حالی که اتحادهای عربستان احساسی بوده و به همین دلیل آسیب‌پذیر است که نمونه آن انفجارهای داعش در عربستان و ترکیه است.

رقابت عربستان و ایران در حوزه ژئوایدئولوژیک به بنیادگرایی مذهبی و در نوع شدید آن به تروریسم مذهبی منجر شده که اوج آن ظهور دولت اسلامی (داعش) است. در حوزه ژئوپلیتیک، ایران با هدف تقویت همگرایی قائل به ایجاد سیستم امنیتی با حضور کشورهای



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

منطقه و به دور از حضور نیروهای بیگانه است اما عربستان قائل به حضور بیگانگان برای ایجاد سیستم امنیتی منطقه‌ای است. این در حالی است که عربستان سعی کرده مطابق رویکردی تقابلی آمیز از سلاح نفت به منظور پیشبرد اهداف راهبردی خود در نبرد ژئواکونومیک علیه ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و شکست‌های خود را در منطقه جبران کند.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۰

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۹۱). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر. تهران: انتشارات سمت.
- بی‌بی‌سی فارسی (۱۳۹۴). حسن روحانی در مراسم روز ارتش از حمله عربستان به یمن انتقاد کرد. پایگاه خبری - تحلیلی پارسینه (۱۳۹۳). نقش ویژه شمعخانی در معماری رابطه با عربستان. چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹). بازتاب دکترین نیکسون بر منطقه خلیج فارس و سیاست خارجی محمدرضا پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- روزنامه ابتکار. ۳/۲/۱۳۹۵.
- روزنامه ابتکار. ۳/۲/۱۳۹۵.
- روحی دهبه، مجید (۱۳۹۱). تبیینی سازه‌نگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس. فصلنامه روابط خارجی. سال ۴. شماره ۱.
- زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴). برآورد استراتژیک عربستان سعودی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- سانیچ، ندا (۱۳۹۴). روابط ایران و عربستان چطور به اینجا رسید؟. بی‌بی‌سی فارسی.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ بابایی، محمود (۱۳۹۱). امنیت هستی‌شناختی و مسائل امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. دوره دوم. شماره چهارم. صص ۱۵۴-۱۷۳.
- قوام، سیدعبدالعلی؛ ایمانی، همت (۱۳۹۱). نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل. مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۳۰. صص ۳۷-۶۶.
- قدیمی، محمدصادق (۱۳۸۶). ایران و شورای همکاری خلیج فارس. روزنامه اعتماد. شماره ۱۵۵۵.
- متقی، افشین (۱۳۹۴). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال سوم. شماره ۱۲.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴). سیاست میان ملت‌ها (ترجمه: حمیرا مشیرزاده). تهران: وزارت امور خارجه.
- میرزایی، جلال؛ حمایتیان، احسان؛ خواجه‌ئی، محمدحسن (۱۳۹۳). تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. دوره چهارم. شماره دوم. صص ۱۵۱-۱۷۹. DOI: 10.20286/priw-0402151
- نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی. دوره ۴۰. شماره ۱. صص ۳۱۵-۳۳۶.
- نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۴-۲۰۱۰. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. دوره چهارم. شماره ۴. صص ۱۸۳-۱۶۳. DOI: 10.20286/priw-0404163



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۱

میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ...

نیکو، حمید (۱۳۹۲). پویایی سیاسی و هویت‌گرایی شیعیان عربستان. فصلنامه مطالعات سیاسی روز. شماره‌های ۴۷ و ۴۸. صص ۸۳-۱۰۶.

Aarts, Paul & Duijine, Joris Van (2009). Saudi Arabia after US–Iranian détente: Left in the Lurch. *Middle East Policy*. XVI. 3. available at: <http://www.mepec.org>

Al Makhawi, R. A. (1990). *The Gulf Cooperation Council: A Study in Integration*. International Studies Unit, University of Salford.

Bar, Siman & Tov, Y. (1984). *The Strategy of War by Proxy. Cooperation and Conflict*. 19 (4). pp. 263–273.

Bergsmann, Stefan (1997). *The Concept of Military Alliance*. Available at: <http://www.bundesheer.at>

Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel (2014). Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?. *Israel Journal of foreign Affairs*. VIII. 3.

Bin Salam al-Saud, Faisal (2003). *Iran, Saudi Arabia and the Gulf: Power Politics in Transition*. I. B. Tauris & Co. Ltd.

Chiu, Daniel Y. (2003). *International Alliances in the Power Cycle Theory of State Behavior*. International Political Science Association. Sage Publications. London: Thousand Oaks. CA and New Delhi.

Conrad, J. (2011). Interstate Rivalry and Terrorism: An Unprobed Link. *Journal of Conflict Resolution*. 55 (4), pp. 529–555.

Loveman, Chris (2002). Assessing the Phenomenon of Proxy Intervention. *Conflict and Security & Development*. 2 (3). pp. 29–48.

Salehyan, I. (2010). The Delegation of War to Rebel Organizations. *Journal of Conflict Resolution*. 54 (3), pp. 493–515.

Salisbury, Peter (2015). *Yemen and the Saudi–Iranian Cold War*. Chatham House. retrieved from: <https://www.chathamhouse.org>

Nasr, Vali (2006). When the Shiites Rise. *Foreign Affairs*. LXXXV. 4.

Waltz, Kenneth Neal (1979). *Theory of International Politics*. Addison-Wesley Pub. Co.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله، (۱۳۹۴)، «میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۵، ش ۱، بهار، صص ۷۷-۱۰۲.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۲

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴